

جایگاه انسان شناسی حقوقی در تدوین و توسعه حقوق بین الملل بشر

فاطمه شهبازیانی

دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

مباحث حقوق بشری جدید از جمله زمینه های مهم انسانی هستند که سازمانها و ارگانهای بین المللی برای حل آنها اگرچه تلاش های را داشته اند اما در عمل چندان موفقیت آمیز به نظر نمی رسد. لذا هدف این پژوهش مذاقه در جایگاه انسان شناسی حقوقی در تدوین و توسعه حقوق بین الملل بشر است. براین اساس بحث ما در این تحقیق بر روی جایگاه انسان شناسی حقوقی در تدوین و توسعه حقوق بین الملل بشر می گردد و سوال اصلی ما این گونه مطرح می شود که جایگاه انسان شناسی حقوقی در تدوین و توسعه حقوق بین الملل بشر چگونه ارزیابی می شود؟ رابطه انسان شناسی و حقوق بشر، که هر دو از جمله علوم بشدت بین رشته ای هستند و از همه ی داده های بشری برای حل معضلات معاصر استفاده می کنند؛ به زمان تدوین چارچوب حقوق بشر در سازمان ملل متحد بازمی گردد. روش تحلیل ما نیز تحلیلی-توصیفی می باشد.

واژه های کلیدی: انسان شناسی حقوقی، حقوق بین الملل، حقوق بشر.

مقدمه

از سال ۱۹۴۸، سازمان ملل متحد در تلاش است تا یک جامعه جهانی ایجاد کند، جامعه ای مبتنی بر چارچوب مشترک بین همه کشورها که ماهیت اجرایی داشته و مورد توافق همه کشورهای عضو باشد. این چارچوب مشترک حاکمیتی که عملکرد یکسانی را بین ملت ها توصیه می کند، اساس کار او بود. انسان شناسان از دو جهت با حقوق بشر روبرو شدند. مشارکت در روند تدوین قوانین در این چارچوب و نقد بسیاری از ابعاد آن. این بدان معناست که رویکرد اساسی انسان شناسی به موضوع حقوق بشر و راه حل های ارائه شده توسط آن کمک کننده نبوده است. اما انسان شناسان به مرور دچار بدبینی نسبت به این نوع راه حل ها شدند، این واکنش به علت نوع جهان بینی ایشان بود زیرا یک انسان شناس به محض مواجه شدن با مسائل، بنیادی ترین سوالات را می پرسد و سپس شروع به انجام تحقیق بین فرهنگی می نماید؛ (یعنی به هیچ وجه با پیش فرض پا به میدان نمی گذارد، این نگاه با گفتمان اساسی حقوق بشر که یکسری حقوق خاص را توصیه مینماید تناقض داشت). بنابراین انسان شناسان شروع به پرسیدن سوالات اساسی در حوزه حقوق بشر کردند، سوالاتی چون: حقوق چیست؟ چه فردی میتواند از این حقوق بهره مند شود؟ و پس از این با توجه به کارکرد حقوق بشر در جوامع مختلف به تحقیقات بین فرهنگی دست زدند. گاهی انسان شناختی آنها باعث شد از بدنه حقوقی چارچوب حقوق بشر دور شوند و بیشترین انتقادات را در مقابل دیگر حوزه های علوم انسانی به حوزه حقوق بشر وارد کنند. در این پژوهش به جایگاه انسان شناسی حقوقی در تدوین و توسعه حقوق بین الملل بشر می پردازیم.

انسان شناسی حقوقی

انسان شناسی حقوقی؛ زیرشاخه ای از انسان شناسی است که از رویکرد بین رشته ای پیروی می کند و در «مطالعه بین فرهنگی نظم اجتماعی» تخصص دارد. پرسش هایی که انسان شناسان حقوقی به دنبال پاسخ به آن هستند این است که حقوق و قانون در فرهنگ ها چگونه حضور دارد؟ چگونه آشکار می شود؟ چگونه انسان شناسان می توانند به درک حقوق کمک کنند؟

انسان شناسی حقوقی از اواخر سده نوزدهم شکل گرفت در درجه اول تحت تاثیر مکتب تحول گرایی حقوقی و در درجه دوم تحت تاثیر جریان کارکردگرایی حقوقی بودند. از ۱۹۵۰ تکثر گرایی حقوقی با انتقاد از کارکردگرایی حقوقی مطرح گردید و پس از جنگ جهانی دوم مشخصا از سال ۱۹۶۰ مباحث انسان شناسی حقوق بشر از چند زاویه مطرح گردید. از مهمترین موضوعات مورد بررسی انسان شناسان کارهای پژوهشی تحت عنوان مکتب نسل کشی بود که در آمریکای جنوبی و اقیانوسیه در ۱۹۷۱ توسط گروهی انسان شناس که برای تحقیق و دفاع از بومیان در حال انقراض شروع به فعالیت نموده بودند انجام گرفت. پس از آن در دوره مدرن و با تشکیل دولت - ملت ها و طرح مساله اقلیت ها انسان شناسان در جهت دفاع از آنها تحقیقات فراوانی انجام دادند.^۲ مساله مهاجران هم یکی

Legal anthropology

Sara Gwendolyn Ross (2019). Law and Intangible Cultural Heritage in the City. Routledge. p. 65.

دیگر از مباحث مورد بحث و بررسی انسان شناسان است، برخی پیرو این نظریه هستند که یک جامعه ابتدا باید دموکراتیک شود و بعد به حقوق مهاجرین و اقلیتها پردازد و برخی دیگر بر این باورند که دفاع از حقوق اقلیتها یا مهاجرین دقیقاً در جهت دفاع از دموکراسی و رسیدن به آن است.^۲

انسان شناسی حقوقی تعریفی از قانون ارائه می دهد که با آنچه در سیستم های حقوقی مدرن یافت می شود متفاوت است. فرناندا پیر (۲۰۱۳) تعریف زیر را از قانون ارائه کرد: «هنجار اجتماعی زمانی قانونی است که غفلت یا نقض آن به طور منظم، در تهدید یا در واقع، با اعمال زور فیزیکی توسط فرد یا گروهی که دارای امتیاز اجتماعی شناخته شده است، مواجه شود.»^۳

طبق نظر هوبل، قانون چهار کارکرد دارد:

۱. شناسایی خطوط رفتار قابل قبول اجتماعی برای گنجاندن در فرهنگ.

۲. تخصیص اختیار و اینکه چه کسی می تواند به طور مشروع اعمال زور کند.

۳. برای حل و فصل موارد چالش برانگیز.

۴. تعریف مجدد روابط به عنوان مفاهیم زندگی.

با این حال، هربرت لیونل آدولفس هارت، نظریه پرداز حقوقی، بیان می کند که قانون مجموعه ای از قواعد است و ترکیبی از دو مجموعه قوانین است:

• قوانین رفتار (قواعد اولیه)

• قوانین مربوط به شناخت، تغییر، اعمال و قضاوت در مورد قوانین رفتار (قواعد ثانویه)^۴

با این حال، این دیدگاه قانون در همه جا قابل اجرا نیست. بسیاری از جوامع در سراسر جهان وجود دارند که مکانیسم های کنترلی فوق در آنها وجود ندارد. هیچ مجموعه مفهومی و جدا شده ای از قوانین هنجاری وجود ندارد - در عوض این قوانین در زندگی روزمره تجسم یافته اند. حتی زمانی که ممکن است مجموعه ای از هنجارهای حقوقی مجزا وجود داشته باشد، با این هنجارها مانند قدرت بی چون و چرا و برتری بلامنازع نظام حقوقی انگلیسی رفتار نمی شود. بنابراین، انسان شناسان حقوقی به جای تمرکز بر جلوه های صریح قانون، به بررسی کارکردهای حقوق و چگونگی بیان آن پرداخته اند. دیدگاهی که توسط لئوپولد پوسپیسیل بیان شده و توسط برونیسلاو مالینوفسکی خلاصه شده است:

«در چنین جوامع ابتدایی من شخصاً معتقدم که قانون باید بر اساس کارکرد تعریف شود نه با شکل، یعنی باید دید ترتیبات، واقعیت های جامعه شناختی، مکانیسم های فرهنگی که برای اجرای قانون عمل می کنند، چیست.»^۵

^۲ سخنرانی دکتر نیک پی، ۱۳۸۶، مبانی انسان شناسی، برگرفته از لینک: www.laworg.blogfa.com

^۳ Pirie, Fernanda (2013). The anthropology of law. Oxford, United Kingdom.

^۴ H. L. A. Hart, "Law as the Union of Primary and Secondary Rules," The Concept of Law.

^۵ Pospisil, Leopold (1974). The Anthropology of Laws: A Comparative Theory. p. 196.

^۶ Foblets, Marie-Claire, ed. (2020). The Oxford Handbook of Law and Anthropology. Oxford University Press

ماهیت حقوق بشر در اسناد بین‌المللی

حقوق بشر اصول یا هنجارهای اخلاقی برای معیارهای معین رفتار انسانی است و به طور منظم در حقوق هر جامعه و عرصه بین‌المللی حمایت می‌شود. این اصول معمولاً به عنوان حقوق اساسی غیرقابل تفکیک در نظر گرفته می‌شوند که یک شخص ذاتاً مستحق آن است که صرفاً به این دلیل که او یک انسان است و در همه انسان‌ها ذاتی است، صرف نظر از سن، منشاء قومی، مکان، زبان، مذهب، قومیت، یا هر وضعیت دیگری. این اصول در همه جا و در هر زمان به معنای جهانی بودن قابل اجرا هستند، و برابری طلب هستند به این معنا که برای همه یکسان هستند. آنها را مستلزم همدلی و حاکمیت قانون و تحمیل تکلیف افراد به رعایت حقوق انسانی دیگران می‌دانند و عموماً بر این باورند که جز در نتیجه روند قانونی بر اساس شرایط خاص نباید از آنها سلب شود.^۸

دکترین حقوق بشر در حقوق بین‌الملل و نهادهای جهانی و منطقه‌ای بسیار تأثیرگذار بوده است. اقدامات دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی اساس سیاست‌های عمومی در سراسر جهان را تشکیل می‌دهد. ایده حقوق بشر حاکی از آن است که «اگر بتوان گفت که گفتمان عمومی جامعه جهانی در زمان صلح دارای یک زبان اخلاقی مشترک است، آن زبان حقوق بشر است». ادعاهای قوی که توسط دکترین حقوق بشر مطرح می‌شود، تا به امروز باعث ایجاد شک و بحث‌های قابل توجهی در مورد محتوا، ماهیت و توجیهات حقوق بشر شده است. معنای دقیق واژه حق مناقشه‌برانگیز است و موضوع ادامه بحث‌های فلسفی است؛ در حالی که اتفاق نظر وجود دارد که حقوق بشر طیف گسترده‌ای از حقوق را در بر می‌گیرد: مانند حق محاکمه عادلانه، حمایت در برابر بردگی، منع نسل‌کشی، آزادی بیان، حق آموزش، در مورد اینکه کدام یک از این حقوق خاص باید در چارچوب کلی حقوق بشر گنجانده شود، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از متفکران پیشنهاد می‌کنند که حقوق بشر باید حداقل شرطی باشد تا از بدترین سوء استفاده‌ها جلوگیری به عمل آورد، در حالی که دیگران آن را استاندارد بالاتری می‌دانند.^{۱۰}

بسیاری از ایده‌های اساسی که جنبش حقوق بشر را به حرکت درآوردند، پس از جنگ جهانی دوم و وقایع هولوکاست توسعه یافتند، که با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در پاریس توسط مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۴۸ شکل گرفت. چه اینکه مردمان باستان تصور امروزی را از حقوق بشر جهانی نداشتند. پیشرو واقعی گفتمان حقوق بشر، مفهوم حقوق طبیعی بود که به عنوان بخشی از سنت حقوق طبیعی قرون وسطی ظاهر شد که در دوران روشنگری اروپا با فیلسوفانی مانند جان لاک، فرانسیس هاچسون و ژان ژاک بورلاماکی برجسته شد^{۱۱} و به طور برجسته در گفتمان سیاسی انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه مطرح شد. از این مبنا، استدلال‌های حقوق بشر مدرن در نیمه دوم قرن بیستم، احتمالاً به عنوان واکنشی به برده‌داری، شکنجه، نسل‌کشی و جنایات جنگی، به عنوان درک

^۸James Nickel, with assistance from Thomas Pogge, M.B.E. Smith, and Leif Wenar, 13 December 2013, Stanford Encyclopedia of Philosophy

^۹Paul, Miller, Paul (2001): Arnhart, Larry. Thomistic Natural Law as Darwinian Natural Right p.1

^{۱۰}Chee, S.J. (3 July 2003). Human Rights: Dirty Words in Singapore. Activating Human Rights and Diversity Conference (Byron Bay, Australia).

^{۱۱}Kissinger, Henry (July–August 2001). "The Pitfall of Universal Jurisdiction". Foreign Affairs. 80 (4): 86–96.

آسیب پذیری ذاتی انسان و به عنوان پیش شرط امکان جامعه عادلانه یک امر پدید آمدند. حمایت از حقوق بشر تا اوایل قرن بیست و یکم ادامه یافت و حول محور دستیابی به آزادی اقتصادی و سیاسی بیشتر بود. حقوق بشر بدون در نظر گرفتن نژاد، ملیت یا عضویت در هر گروه اجتماعی خاص، به لحاظ انسانی به طور مساوی به همه افراد تعریف می شود. بنابراین حقوق بشر متعلق به یک فرد در نتیجه انسان بودن است. این اصطلاح پس از جنگ جهانی دوم بسیار مورد استفاده قرار گرفت و جایگزین عبارت قبلی حقوق طبیعی^{۱۲} شد که از اواخر قرون وسطی با مفهوم حقوق طبیعی یونان و روم مرتبط بود. همانطور که امروزه درک شده است، حقوق بشر به طیف گسترده ای از ارزشها و قابلیتها اشاره دارد که نشان دهنده تنوع شرایط و تاریخ بشر است. حقوق بشر، جهانشمول بودن است و برای همه انسانها در همه جا کاربرد دارد و بر نیازهای اساسی انسان اشاره دارد.^{۱۳} مفهوم حقوق بشر بر این باور استوار است که هر انسانی حق دارد بدون تبعیض از حقوق خود برخوردار شود. حقوق بشر از دو جهت با سایر حقوق متفاوت است. اولاً، آنها دارای ویژگی های زیر هستند:

- ذاتی همه انسانها فقط به دلیل انسانیت آنها؛
- مسلم (در محدوده قانونی واجد شرایط)؛ و
- به طور یکسان برای همه قابل اجرا است.

ثانیاً، وظایف اصلی ناشی از حقوق بشر بر عهده دولتها و مقامات یا کارگزاران آنها است، نه بر عهده افراد. ماهیت خاص حقوق بشر، به عنوان یک پیش شرط اساسی برای توسعه انسان، دلالت بر این دارد که آنها می توانند بر روابط بین فرد و دولت و بین خود افراد تأثیرگذار باشند. رابطه فرد-دولت به عنوان اثر عمودی موقعیت عمودی حقوق بشر شناخته می شود. در حالی که هدف اولیه حقوق بشر ایجاد قواعدی برای روابط بین فرد و دولت است، تعدادی از این حقوق می توانند بر روابط بین افراد نیز تأثیر بگذارند. این به اصطلاح اثر افقی از جمله دلالت بر این دارد که یک دولت نه تنها موظف است از نقض حقوق بشر خودداری کند، بلکه وظیفه دارد از فرد در برابر نقض افراد دیگر محافظت کند.^{۱۴}

حقوق بشر حقوقی است که برای همه انسانها صرف نظر از نژاد، جنسیت، ملیت، قومیت، زبان، مذهب یا هر وضعیت دیگر وجود دارد. حقوق بشر شامل حق زندگی و آزادی، آزادی از بردگی و شکنجه، آزادی عقیده و بیان، حق کار و تحصیل و موارد دیگر است. بر این اساس هر کس بدون تبعیض از این حقوق باید برخوردار باشد. در این میان، حقوق بین الملل بشر تعهدات دولتها را برای اقدام به روشهای خاص یا پرهیز از برخی اقدامات، به منظور ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد یا گروهها تعیین می کند. یکی از دستاوردهای بزرگ سازمان ملل متحد ایجاد مجموعه ای جامع از حقوق بشر است - یک کد جهانی و تحت حمایت بین المللی که همه ملت ها می توانند از آن استفاده کنند و همه مردم آرزو دارند. سازمان ملل متحد طیف وسیعی از حقوق پذیرفته شده بین المللی از جمله

^{۱۲}natural rights

^{۱۳}ddink, Henk, Good Governance: Concept and Context, Oxford University Press, 2019, p 14-76.

^{۱۴}Costello, C., & Mann, I. (2020). Border Justice: Migration and Accountability for Human Rights Violations. German Law Journal, 21(3), 311-334.

حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را تعریف کرده است. همچنین سازوکارهایی برای ارتقاء و حمایت از این حقوق و کمک به دولت‌ها در انجام مسئولیت‌های خود ایجاد کرده است. مبانی این مجموعه حقوق منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر است که به ترتیب در سال ۱۹۴۵ و ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی تصویب شد. از آن زمان به بعد، سازمان ملل حقوق بشر را به تدریج گسترش داده و استانداردهای خاصی را برای زنان، کودکان، افراد دارای معلولیت، اقلیت‌ها و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر در بر می‌گیرد که در حال حاضر دارای حقوقی هستند که آنها را از تبعیض محافظت می‌کند که مدت‌ها در بسیاری از جوامع رایج بوده است.^{۱۵} به تعبیر دیگر حقوق بشر جهانی است. درباره جهانی بودن حقوق بشر ماده ۵۵ منشور ملل متحد صراحت دارد که دولت‌ها را ملزم می‌کند تا احترام جهانی و رعایت حقوق بشر را برای همه بدون تبعیض از نظر نژاد، جنس، زبان یا مذهب مدنظر قرار داده و آن را ترویج کنند. شاهد مدعا مقدمه و سایر مواد آن است که از عباراتی نظیر هر فرد و بدون تبعیض از نظر نژاد، مذهب، زبان، جنس استفاده شده است که همگی تأکید بر جهانی شدن حقوق بشر دارد. این روند به وسیله اسناد بعدی حقوق بشر مانند میثاقها، کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها تکرار گردیده است. جهانی بودن حقوق بشر با غیرقابل سلب بودن آن ملازمه دارد. منظور از حق غیرقابل سلب حقی است که وجودش به دارنده حق متکی است. حقوق بشر توسط جامعه، دولت، مقامات سیاسی مشروع یا نامشروع وضع یا اعطا نشده و بنابراین قابل سلب یا محدود شونده توسط آنها نیست. یعنی کلیه انسانها بدون توجه به نژاد، فرهنگ، نظام سیاسی یا هرگونه تمایز دیگر از آن برخوردارند.^{۱۶}

شورای حقوق بشر، که در ۱۵ مارس ۲۰۰۶ توسط مجمع عمومی تأسیس شد و مستقیماً به آن گزارش می‌داد، کمیسیون ۶۰ ساله حقوق بشر سازمان ملل را به عنوان اصلی‌ترین نهاد بین‌دولتی سازمان ملل متحد که مسئول حقوق بشر است، جایگزین کرد. شورای حقوق بشر ملل متحد^{۱۷} یکی از نهادهای سازمان ملل متحد است که مأموریت آن ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر در سراسر جهان است. این شورا دارای ۴۷ عضو است که به مدت سه سال به صورت گروهی منطقه‌ای انتخاب شده‌اند. دفتر مرکزی شورا در ژنو، سوئیس است. براین اساس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، نقشی اساسی در توسعه و تحول حقوق بشر دارد. چه اینکه این شورا ادعاهای نقض حقوق بشر در کشورهای عضو سازمان ملل متحد را بررسی کرده و به موضوعات موضوعی حقوق بشر مانند آزادی اجتماعات و

^{۱۵}'About the Human Rights Council'. Office of the High Commissioner for Human Rights. Archived from the original on 11 March 2017.

^{۱۶} شاکری و امامی، ۱۳۹۶، ۱۳.

تجمع، آزادی بیان، آزادی عقیده و مذهب، حقوق زنان، حقوق دگرباشان جنسی،^{۲۱} و حقوق اقلیت های نژادی و قومی^{۲۲} می پردازد.^{۲۳}

مبانی انسان شناسی حقوق بشر

انسان شناسی به عنوان شاخه ای از علوم انسانی بسیار عقب تر از علوم انسانی هم طراز خود است. این در شرایطی که علوم انسانی خود قربانی نگاه های مهندسی شده و مادی معاصر است، امر غریبی نیست. زاویه دید انسان معاصر بیشتر در یک نگاه عمدتاً مادی و عینی متوقف شده است و بر اساس آن رشته های مختلفی در علوم انسانی با محوریت تجربه و تحقیق تجربی انسان ظهور کرده اند. مجموعه این دانش ها دارای ویژگی های مشترکی با سایر علوم تجربی و فنی هستند به طوری که شاید دیگر نتوان به صراحت از استقلال دانش انسانی در مرحله روش و پژوهش سخن گفت. سرعت پیشرفت های مادی و فنی باعث گردید تا انتظار کشف درون انسان و عالم معنا از طریق علوم فلسفی یا ماورایی و یا دینی به کناری نهاده شود و تنها علوم کاربردی از جمله مصادیق علم تلقی گردد. سلطه علوم حسی بر دانش معناگرای انسانی باعث به حاشیه رفتن علوم بسیاری شده است که سابقاً هسته اصلی دانش بشری را تشکیل می دادند. دانشی که شاید ابتدا با انسان شناسی آغاز شد. به همین سبب برخی از مورخان اندیشه سقراط را و برخی هم معاصران وی یعنی سوفسطائیان را نخستین افرادی می دانند که آنچه انسانی و مربوط به درون انسان بود را مورد توجه قرار دادند و فی الواقع نوعی انسان شناسی را باب کردند.^{۲۴}

انسان شناسی در میان رشته های علوم انسانی تنها رشته ای است که دارای کد اتیک (یا قانون اخلاق) است چیزی که به هیچ عنوان سلیقه ای نیست و انسان شناسان موظفند از آن تبعیت کنند.^{۲۵}

انسان شناسی حقوقی، علمی است که رابطه فرهنگ و حقوق را بررسی می کند و متأسفانه حقوقدانان کمتر به آن توجه می کنند. به نظر می رسد که انسان شناسان حقوق بشر به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول کسانی که از بیرون و بدون آنکه مبانی حقوق بشر را قبول کنند به آن تعرض می کنند. دسته دوم آنهایی که از درون حقوق را مورد نقد قرار می دهند که خود به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول آنهایی که جهان شمولی حقوق بشر را می پذیرند و دسته دوم آنهایی که جهان شمولی حقوق بشر را نمی پذیرند.^{۲۶}

freedom of association and assembly

freedom of expression

freedom of belief and religion

GBT rights

the rights of racial and ethnic minorities

United Nations Human Rights Council". Archived from the original on 25 September 2013.

۲۴ جاوید، ۱۳۹۰، ۳۴۰.

۲۵ سخنرانی دکتر فکوهی، ۱۳۹۴، نشست انسان شناسی حقوقی، نوشته شده توسط فائزه صفاری، موجود در سایت:

www.anthropologyandculture.com

۲۶ نیک پی، پیشین.

آنچه اصل وجود رابطه حقوق بشر و انسان شناسی را توجیه می کند این است که حقوق بشر حق های بشری بشر است و ماهیت طبیعی و فطری دارد. از این جهت وابسته به شناخت بشر است. بدون شناخت درست از طبیعت و فطرت بشر و درک زوایای وجودی و شخصیتی او، تعریف و تدوین آن ناقص و ناکارآمد خواهد بود. حتی اصول و مبانی حقوق بشر در انسان شناسی شکل می گیرد.^{۲۷}

به لحاظ انسان شناسی حقوقی چهار نوع حقوق داریم. سه نوع آن در اسناد وجود دارد و این از دستاوردهایی است که انسان شناسان با ورود به آن به عنوان کنش گر، توانستند به یاری حقوق دانان به تصویب برسانند. اما یک نوع آن که انسان شناسان مطرح کرده و ضرورت وجود آن را یادآور شده اند، هنوز در اسناد بین المللی وجود ندارد و به کمک حقوق دانان باید شیوه ورود آن به اسناد بین المللی مورد پیگیری قرار گیرد. ما یک سری حقوق فردی داریم مثل حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مدنی و فرهنگی و ... و همین طور حقوق دیگری که فردی-جمعی اند؛ بدین مفهوم که ما چون تعلق به یک تمامیت غیرفردی داریم دارای آن حقوق می شویم. مثلا حقوق زنان؛ چون زنان به جمعیت زنان تعلق دارند، دارای حقوقی اند که حتی وقتی بصورت فردی از آن بهره مند باشند به تمامیت زنان بستگی دارد. حقوق دیگری نیز هست که کاملا جمعی است مثل حق بر تعیین سرنوشت، حق بر استقلال و ... اما حقوق دیگری به تازگی توسط انسان شناسان مطرح شده که سندی بین المللی در مورد آن وجود ندارد و آن حق جامعه است، حق نسل های آینده است. اینکه یک جامعه ای همه ظرفیت ها را آماده کند که افراد در قالب آن از حقوق فردی و فردی-جمعی بهره مند شوند.^{۲۸}

حقوق بین الملل بشر و انسان شناسی حقوقی

سهم ویژه انسان شناختی اصرار بر تنوع انسانی و استدلال این بود که «حقوق بشر یک مفهوم ثابت نیست». حقوق بشر در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ به کانون توجه فزاینده مردم شناسی تبدیل شد. واقعیت این است که مواجهه انسان شناسی با حقوق بشر یک مسئله ذیل یک گستره ی حقوقی نیست، و هرگز نبوده است، بلکه یک امر دو طرفه یا حتی با رویکردهای متعدد است. براین اساس انسان شناسی بین گرایش های تحلیلی و انتقادی نسبت به حقوق بشر وارد شده است و در مورد موضوعات ماهوی بیشترین اهمیت را دارد، حتی با وجود اینکه از اواخر دهه ۱۹۹۰ هم گرایشی حول نظریه و روش قابل تشخیص بوده است.^{۲۹} این در حالی است که حقوق بشر حداقل در قرن بیستم، بعد از اعلامیه ۱۹۴۸ خود را بیشتر نشان داد. لذا دامنه ی حقوق بشر بین المللی، جامع تر از انسان شناسی حقوقی است. با این حال، ارزش مطالعات قوم نگاری مکان های خاص را در مجموعه پیچیده هنجارها، اصول و نهادهایی که حقوق بین الملل و مقررات حقوقی را تشکیل می دهند، نشان می دهد. اینها از سیستم های حل و فصل اختلافات تجاری در سطح بالا گرفته تا سازمان های حقوق بشر مردمی در سراسر جهان را شامل می شود.

^{۲۷} طالبی و محسنی، ۱۳۹۶.

^{۲۸} نیک پی، پیشین.

^{۲۹} Merry, S. E. (2006). Anthropology and international law. *Annu. Rev. Anthropol.*, 35, 99-116.

در حقیقت، حقوق بین الملل، از جمله حقوق بشر، در قرن گذشته به شدت گسترش یافته است. تعداد فزاینده ای از تحقیقات انسان شناسی در حال بررسی اصول و شیوه های آن است. حقوق بین الملل معاصر جنگ و رفتار با رزمندگان و غیر جنگجویان در زمان جنگ را پوشش می دهد. صلح و امنیت بین المللی؛ حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات؛ ترتیبات اقتصادی و قراردادهای تجاری؛ تنظیم مشترکات جهانی مانند فضا، مناطق قطبی و اقیانوس ها؛ مسائل زیست محیطی؛ قانون دریا؛ و حقوق بشر این بررسی نشان می دهد که چگونه نظریه انسان شناسی به دانشمندان علوم اجتماعی، فعالان و حقوقدانان کمک می کند تا بفهمند قوانین بین المللی چگونه تولید می شود و چگونه کار می کند. از این نظر اگرچه انسان شناسی در توسعه ی حقوق بشر می تواند تاثیرگذار باشد اما اینکه بتوان رابطه ی معناداری را بین تدوین توسعه حقوق بین الملل بشر، یافت قدری سخت است؛ چه اینکه تقدم حقوق بشر در متون حقوقی بیش از انسان شناسی حقوق بوده است و همین مسئله تحلیلی جامع را در خصوص جایگاه انسان شناسی در تدوین حقوق بین المللی بشر را سخت می کند. از جانب دیگر شاید بتوان گفت که تحقیقات انسان شناختی کمک های مهمی به درک گسترده تر حقوق بین الملل به عنوان مکانیزمی برای تغییرات اجتماعی و سیاسی، چارچوبی برای حفاظت از جمعیت های آسیب پذیر، و زبانی است که از طریق آن می توان هویت های جمعی را بیان و ارزش گذاری کرد. با این حال، با گذشت زمان، حقوق بین الملل بسیاری از این کارکردهای گسترده را از دست داده است، تغییری که انسان شناسان نیز آن را مطالعه کرده اند، هرچند با اکراه و دشواری بیشتر. همچنین تحقیقات انسان شناختی برای شناسایی تضعیف در اجرای حقوق بشر و احترام به هنجارهای حقوقی بین المللی آغاز شد، یک تغییر متقابل که پیامدهای گسترده تری برای امکانات همکاری بین المللی و حل و فصل منازعات دارد. در عین حال، عقب نشینی حقوق بین الملل از نقطه اوج خود در سال های اولیه پس از جنگ سرد، جای خود را به ظهور مجدد استراتژی های غیرقانونی برای پیشبرد تغییرات و پاسخگویی به بی عدالتی های گذشته، از جمله استراتژی های مبتنی بر تقابل اجتماعی، شرمساری اخلاقی داده است و حتی خشونت.

نتیجه گیری

از نظر انسان شناسان حقوقی، اگر قرار است زندگی اجتماعی حفظ شود، نظم و رفتار نظارتی لازم است. مقیاس و سایه این رفتار بستگی به ارزش ها و باورهای جامعه دارد که از درک ضمنی هنجار توسعه یافته از طریق جامعه پذیری ناشی می شود. هنجارهای ساخته شده اجتماعی با درجات مختلف صراحت و سطوح نظم وجود دارد. تعارض ممکن است به عنوان یک رویداد آسیب شناختی شدید تفسیر نشود، بلکه به عنوان یک نیروی کنشگر تنظیم کننده تعبیر شود. این درک فرآیندی از تعارض و منازعه آشکار شد و متعاقباً توسط رشته انسان شناسی در نیمه دوم قرن نوزدهم به عنوان دروازه ای به قانون و نظم یک جامعه نظریه پردازی شد. به نظر می رسد که به دلیل تقدم حقوق بشر بین المللی و اعلامیه ۱۹۴۸ نسبت به انسان شناسی حقوقی که تمرکز آن بیشتر در دهه ۹۰ میلادی و ۲۰۰۰ بوده است نمی توان چندان به تاثیرپذیری و تعیین جایگاه انسان شناسی حقوقی در توسعه حقوق بشر بین الملل،

رسید. با این حال، پس از سال ۲۰۰۰ ورود انسان شناسی حقوقی، را می توان در گسترش ادبیات حقوق بشر تاثیرگذار دانست.

منابع

۱. امامی محمد و حمید شاکری، ۱۳۹۶، نگاهی اجمالی بر نسبت حکمرانی خوب و حقوق بشر، فصلنامه حقوق بشر، سال دوازدهم، شماره ۱.
۲. جاوید، محمد جواد، ۱۳۹۰، مبانی اسلامی حقوق انسانی با تاکید بر رویکرد انسان شناسی حقوقی، دومین کنگره ملی علوم انسانی.
۳. طالبی، محمد حسین و محمد سالم محسنی، ۱۳۹۵، رابطه حقوق بشر و انسان شناسی، شماره ۳۵.
۴. فکوهی، ن، ۱۳۹۰، مدخلی بر انسان شناسی حقوقی، نوشته شده توسط فائزه صفاری، برگرفته از لینک: www.anthropologyandculture.com
۵. نیک پی، ا. ۱۳۸۶، مبانی انسان شناسی حقوق بشر، مشروح اخبار و مقالات بیان شده در کارگاه آموزشی حقوق بشر، برگرفته از لینک: www.laworg.blogfa.com
6. Addink, Henk, Good Governance: Concept and Context, Oxford University Press, 2019, p 14-76.
7. Chee, S.J. (3 July 2003). Human Rights: Dirty Words in Singapore. Activating Human Rights and Diversity Conference (Byron Bay, Australia).
8. Costello, C., & Mann, I. (2020). Border Justice: Migration and Accountability for Human Rights Violations. German Law Journal, 21(3), 311-334.
9. H. L. A. Hart, "Law as the Union of Primary and Secondary Rules," The Concept of Law.
10. Foblets, Marie-Claire, ed. (2020). The Oxford Handbook of Law and Anthropology. Oxford University Press
11. James Nickel, with assistance from Thomas Pogge, M.B.E. Smith, and Leif Wenar, 13 December 2013, Stanford Encyclopedia of Philosophy
12. Jean-Klein, Iris and Riles, Annelise, "Introducing Discipline: Anthropology and Human Rights Administrations" (2005). Cornell Law Faculty Publications. 1306.
13. Sara Gwendolyn Ross (2019). Law and Intangible Cultural Heritage in the City. Routledge. p. 65.
14. Pirie, Fernanda (2013). The anthropology of law. Oxford, United Kingdom.
15. Pospisil, Leopold (1974). The Anthropology of Laws: A Comparative Theory. p. 196.
16. Paul, Miller, Paul (2001): Arnhart, Larry. Thomistic Natural Law as Darwinian Natural Right p.1
17. Kissinger, Henry (July–August 2001). "The Pitfall of Universal Jurisdiction". Foreign Affairs. 80 (4): 86–96.

18. "About the Human Rights Council". Office of the High Commissioner for Human Rights. Archived from the original on 11 March 2017.
19. Merry, S. E. (2006). Anthropology and international law. *Annu. Rev. Anthropol.*, 35, 99-116.
20. United Nations Human Rights Council". Archived from the original on 25 September 2013.